

بالای برانگیختگی باقی بمانند و از آموزش‌های لازم جهت فراتر رفتن از موقعیت‌های کنونی خود برخوردار گردند.

#### نتیجه‌گیری:

در یک ارگان غیرانتفاعی، بحث در مورد نظریه انگیزش به همان اندازه ارگان‌های انتفاعی اهمیت دارد. برخورداری از کارمندانی با انگیزه‌های بالا به این معناست که ارگان استراتژی پربازده‌ای را در مورد منابع انسانی خود به خدمت گرفته است. از آنجایی که چهارپنجم افرادی که هم در ارگان‌های غیرانتفاعی و هم انتفاعی کار می‌کنند و یا کرده‌اند، در کشورهای توسعه یافته و تقریباً به همین میزان در کشورهای توسعه نیافته زندگی می‌کنند، اتخاذ استراتژی‌هایی مبتنی بر تشویق بیشتر ما را به سوی جهانی با راندمان کاری بالاتر، کارمندان خلاق‌تر و برانگیخته‌تر رهنمون می‌کند.

### رساله‌ای در جامعه‌شناسی

سندیپ هات

جانِت وولف Janet Wolff در کتابش «زیبایی‌شناسی و جامعه‌شناسی هنر» هدف دوگانه‌اش را از نوشتن این کتاب چنین بیان می‌کند: اصرار بر وابستگی جامعه‌شناسی به زیبایی‌شناسی و حمایت از ارزش‌های زیبایی‌شناسی در مقابل جامعه‌شناسی. و این بدان معناست که او از وابستگی آنالیزهای جامعه‌شناسانه برای درک مطالعات هنری از نقطه نظر اقتصادی، تاریخی و ساختاری دفاع می‌کند. و این در حالی است که او هنوز به کیفیت و ارزش زیبایی‌شناسی بیشتر از پدیده‌های تاریخی، اقتصادی و ساختاری معتقد است. هدف از پیشنهاد این تزاها، بررسی

از آنجایی که بخش غیرانتفاعی باید حتماً به عنوان جامعه X یک نمونه بسیار ریز از نمی‌تواند برای این باشد، نمونه بخش راندمانی داشته باشد. مک‌گری‌گور لزوش دیگری از مدیریت را به نام، اصل لاارائه می‌دهد. او معتقد است که در نوع بر پایه قابلیت اشخاص برای نشان دادن استعدادهای خود قرار دارد و نظریه او چنین است: تلاش‌های فیزیکی و روانی به اندازه استراحت و تفریح اهمیت دارند. کنترل بیرونی و تنبیهات تنها راه برانگیختن اشخاص نیست. دادن پاداش برای پیشرفت‌های بیشتر ضروری است. و عدم فعالیت تنها جنبه موجود در رفتار یک انسان نیست، انسان‌ها قادرند که مسئولیت‌های زیادی را بپذیرند. سازمان باید از ذوق و استعداد سطح بالای اعضایش به همان اندازه خلاقیت آنها بهره‌برداری کند و در نهایت ما باید این واقعیت را در زندگی صنعتی امروزی قبول کنیم که تنها بخش کوچکی از استعداد افراد به طور احترام به مؤثری مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای آنها کارمندان در روش احساس حرمت نفس و عزت نفس به بار آورده و آنها را قادر می‌سازد به قابلیت‌های خود ایمان بیاورند. در رابطه با اعمال فشار طبقه‌بندی و دموکراسی در سازمان‌ها، کوین مک‌لاگالین معتقد است که روش جدید مدیریت «بیشتر تربیتی است تا رهنمونی». و هدف آن کمک به افراد برای توسعه بخشیدن به مهارت‌ها و ارزش قائل شدن برای وجود خودشان است.

#### خودباوری:

از طریق مدیریتی مبتنی بر منابع انسانی لایق و کارا می‌توانیم تعداد کارمندان شایسته را به وسیله آموزش، پاداش و واگذار کردن مسئولیت‌های پیچیده‌تر به افراد موفق‌تر افزایش دهیم. در ارگان غیرانتفاعی، چنین افراد لایقی را می‌توان در سطح مدیران و یا کارمندان یافت. کسانی که به خودباوری رسیده‌اند نیازمندند که در سطح

چگونگی این نوع جامعه‌شناسی هنر بوده و این‌که گسترش چنین اطلاعات زیبایی‌شناسی جامعه‌شناسانه به چه چیزی شباهت دارد.

به‌طور سنتی جامعه‌شناسی هنر، جایگاه کم‌اهمیتی را در میان رشته‌های جامعه‌شناسی به‌خصوص ایالات متحده دارا می‌باشد. با این حال این موضوع مورد توجه جامعه‌شناسان معتبری مثل Weber و Simmel، و Adorno آدورنو قرار گرفته و هم‌چنین در کار متفکرین و منتقدین اجتماعی مثل Reymond Williams ریموند ویلیامز، John Dewey جان دیوئی و Richard Hogart والتر بنیامین، و ریچارد هوگارت و هربرت رید Herbert Read کانون توجه بوده است. یکی از مشکلات موجود در سر راه بررسی این مسئله عدم وجود انسجام و رابطه منطقی چه از نظر تئوری و یا متدولوژی در کارهای این متفکرین است. حتی در میان کسانی که درباره سنت مارکسیست که توجه خاصی به هنر و زیبایی‌شناسی داشته تفاوت‌های آشکاری مثلاً میان کارهای ایگلتون Eagleton، بسوردیو Bourdieu، لوکاس Lukas و باختین Bakhtin وجود دارد. و هم‌چنین کارهای مورخان و منتقدین هنری مثل کلمنت گرین‌برگ Clement Greenberg، می‌یر شاپیرو Meyer Schapiro، و رابرت هاگز Robert Hoghs

جانث وولف، تغییر هنری و تعبیر اجتماعی را با دقت و تأنی به هم پیوند داده است. این کتاب در کل گرچه در جاهایی غیرمتجانس و متضاد به نظر می‌آید، با این حال امکان تجزیه تحلیل شخصیت اجتماعی هنر را به نمایش می‌گذارد. با همهٔ اینها، تنها پهنه بسیار گسترده موضوع دلالت بر این دارد که تا چه اندازه ارائه جامعه‌شناسی هنر باید پیچیده و موشکافانه باشد ولی من احساس می‌کنم، باید دلیل محکم‌تر و مهم‌تری از به انجام رساندن یک وظیفه برای پروراندن جامعه‌شناسی هنر وجود داشته باشد.

این دلیل و چرایی متکی بر بخش دوم پروژه وولف، دفاع از کیفیت و ارزش زیبایی‌شناسی می‌باشد. در واقع آن‌چه که وولف با کوشش برای حفظ این دو مفهوم کلی از آن دفاع می‌کند، ایجاد ژرف‌بینی و قدرت تشخیص و داوری است. و در عین پذیرش و حتی ستایش پیشرفت تئوری‌های فرهنگی عصر حاضر در سیستم‌های داوری پرسشنامه‌ای از نقطه‌نظر جنسیت، نژاد و طبقه، او معتقد به اندیشه داوری زیبایی‌شناسانه می‌باشد.

به عقیده من این دفاع از ارزش و داوری است که جامعه‌شناسی هنر را به یک رشته مهم مطالعاتی تبدیل می‌کند. مقوله ارزش‌ها دقیقاً در قلب این بحث قرار می‌گیرد که آیا جامعه‌شناسی به راستی می‌تواند از این مقوله آزاد باشد و یا باید سعی در آزادی از آن را داشته باشد.

هم‌چنین جوابی است به تئوری خیلی جدید پست مدرن، چه در زمینه ارزش مفرط قائل شدن بر عملکرد و ارزش‌ها و روش‌های داوری و چه خودسرانه و بی‌اساس خواندن آنها. این بحث و جدل‌ها از محدوده‌های دفاع از داوری با احترام به هنر گذشته و به دفاع از داوری در هر فرم از فعالیت کشانده می‌شود.

اساساً من بر این باورم که مطالعه جامعه‌شناسی هنر، لزوماً به معنی مطالعه مقوله‌هایی مثل ارزش و داوری است، مقوله‌هایی که از بعضی نظرها، در قلب جامعه‌شناسی قرار دارند. من معتقدم نویسنده‌هایی که نام بردم در میان دیگر نویسنده‌ها در درجه‌های مختلف با این مسئله درگیر شده‌اند و ارزیابی کار آنها از نقطه نظر گسترش منسجمانهٔ جامعه‌شناسی هنر اولین قدم حیاتی در گسترش نوعی از جامعه‌شناسی هنر محترمانه، همان‌طور که وولف شرح می‌دهد باشد.